



آموزش مفاهیم مرگ و زندگی به کودکان روستای آبکنار از طریق ساخت عروسک سنتی «گیشِه» (با تکیه بر دیدگاه روان‌درمانی اروین یالوم)

سامرا سلیم‌پور آبکنار

نوع مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۵ □ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۹ □ صفحه ۳۹-۲۹

Doi: 10.22034/RPH.2023.2001617.1036

چکیده

پایه‌های فکری و نوع شخصیت هر انسان حاصل چگونگی تعلیم و تربیت او در دوران کودکی و نوجوانی است. چنانچه ظرفیت‌های ذهنی انسان در دوران کودکی با مفاهیم فراگیری، جست‌وجوگری و اکتشاف در مسیری صحیح همراه باشد، نتایج درخشان آن در دوران بزرگسالی در قالب تکامل و بلوغ فکری نمایان می‌شود. داستان‌گویی از دیرباز به‌عنوان ابزاری مناسب جهت انتقال مفاهیم فلسفی و بنیادین زندگی به نهاد پاک و بی‌آلایش کودکان مورد استقبال بوده است. روایت داستان‌های عامیانه و کهن داستان‌های بومی و محلی که عموماً به صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه از والدین به فرزندان منتقل می‌شوند؛ بیانگر آگاهی گذشتگان ما بر کارآمدی ابزار داستان‌گویی است. در این بین، داستان‌های عامیانه‌ای که با نمایش، ساخت عروسک و شعرخوانی همراه بوده‌اند؛ علاوه بر افزایش جذابیت داستان در انتقال بهتر مفاهیم به کودکان نقش انکارناپذیری دارند. در این پژوهش، کهن‌داستان «گیشِه» که سال‌های متمادی توسط ساکنان روستای آبکنار (در استان گیلان) برای کودکان روایت می‌شود، بازخوانی شده است. نکته‌ای که نامیرایی این کهن‌داستان را از گذشته تا به امروز رقم زده ساخت عروسک سنتی با نام گیشِه است که پس از پایان روایتش به کودکان هدیه داده می‌شود. هدف این پژوهش علاوه بر حفظ میراث فرهنگی ناملموس، پاسخ به سؤالات پیش رو است: ۱. علت اصلی روایت کهن‌داستان گیشِه برای کودکان در روستای آبکنار چیست؟ ۲. رمز ماندگاری این کهن‌داستان با قدمتی بیش از ۲۰۰ سال چه چیز است؟ روش پژوهش مقایسه‌ای تطبیقی مابین عناصر این داستان بومی با دغدغه‌های وجودی در مکتب روان‌درمانی هستی‌گراست. شیوه روایت داستان نیز از طریق مصاحبه حضوری با ریش‌سفیدان روستای آبکنار به دست آمده است. نتایج نشان می‌دهند که چهار دغدغه وجودی انسان «مرگ، تنهایی وجودی، آزادی (با مسئولیت) و پوچی (یا فقدان معنا)» بر اساس روان‌درمانی هستی‌گرا در این کهن‌داستان مشاهده می‌شود. علاوه بر این، کهن‌داستان گیشِه راهکارهای ارزشمندی را جهت رویارویی انسان با دلواپسی‌های وجودی در جهان هستی پیشنهاد می‌کند که با دیدگاه‌های روان‌درمانگر مشهور این مکتب با نام *اروین یالوم* همسویی دارند.

کلیدواژه‌ها: کهن‌داستان، مرگ و زندگی، هستی‌گرایی، اروین یالوم، روستای آبکنار، عروسک گیشِه.

۱. استادیار پژوهشکده هنرهای سنتی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.



مقدمه

روایت داستان‌های عامیانه در جمع‌های خانوادگی، قومی یا قبیله‌ای بدان سبب که به صورت شفاهی و چهره به چهره (به‌ویژه از خانواده به فرزندان) روایت می‌شوند؛ با نهاد پاک و بی‌غل و غش انسان در دوران کودکی و نوجوانی ارتباط تنگاتنگی برقرار می‌کنند. اگرچه اغلب این داستان‌های واقع‌گرایانه یا خیال‌پردازانه در ظاهر با هدف سرگرمی برای کودکان و نوجوانان بیان می‌شوند، در ناخودآگاه خود بازگوکننده مفاهیمی نظیر فلسفه زندگی، باورها، بایدها و نبایدها، روابط اجتماعی، نکات تربیتی و آموزشی‌اند. از این رو، یکی از ارزش‌های نهفته در بازخوانی کهن‌داستان‌های عامیانه علاوه بر ماندگاری کهن‌الگوها و حفظ میراث شفاهی، دستیابی به کارکردهای آموزشی، تربیتی، اجتماعی و حتی روان‌شناختی است که در وجودشان نهفته است. در سال‌های اخیر، پژوهشگران حوزه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دریافته‌اند که یکی از مؤثرترین شیوه‌های تعلیم و تربیت در دوران کودکی و نوجوانی استفاده از ابزار زیبای داستان‌گویی است که با کمترین هزینه می‌تواند افزون بر ایجاد سرگرمی و جذابیت بار انتقال مفاهیم بنیادین زندگی به کودکان را بر دوش کشد، چرا که با خوانش و روایت چندباره این کهن‌داستان‌ها مفاهیم ارزشمند نهفته در آن‌ها همچون ذات تعالی طلب انسان، تعلیم و تعلم، درمان و کاهش فشارهای روانی ناشی از دغدغه‌های دلهره‌آور (نظیر: مرگ، تنهایی، فراق، ظلم، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی) بازگو می‌شوند (محبوب، ۱۳۴۱: ۶۸). در این میان، چنانچه خلاقیت‌هایی همانند اجرای نمایش، ساخت عروسک و شعرخوانی با روایت داستان‌ها همراه باشند، افزون بر افزایش جذابیت و شادابی، میزان ماندگاری موضوع در خاطر انسان را دوچندان می‌کنند. با این تفاسیر، امروزه مبحث قصه (یا داستان‌پژوهی) و مطالعه پیرامون این دستاورد خلاقانه ذهنی انسان در جوامع مختلف از حوزه‌های نوین پژوهش‌های انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و روان‌درمانی محسوب می‌شود.

پژوهش پیش رو به خوانش یک داستان بومی و محلی با نام «گیشه» می‌پردازد. این کهن‌داستان از گذشته تا به امروز در خطه شمال ایران (به‌ویژه روستای آبکنار در استان گیلان) سینه‌به‌سینه از والدین برای فرزندان روایت شده است. داستان مذکور نکات ارزشمندی از چگونگی رویارویی انسان با مفاهیم مرگ و زندگی بیان می‌کند. در این پژوهش، مقایسه‌ای تطبیقی مابین عناصر مهم داستان با دغدغه‌های مکتب هستی‌گرا صورت گرفته است. پس از آن، راهکارهای ذکرشده در این داستان جهت رویارویی با دلواپسی‌های انسان با راهکارهای پیشنهادی توسط روان‌درمانگر مشهور مکتب هستی‌گرا اروین یالوم، قیاس شده‌اند. هدف این پژوهش علاوه بر ماندگاری کهن‌الگوی گیشه و

حفظ میراث فرهنگی ناملموس، یافتن پاسخ به پرسش‌هایی است که ممکن است پیرامون داستان مذکور در ذهن مخاطبان مطرح شود: دلواپسی‌های (یا دغدغه‌های) وجودی انسان در داستان گیشه کدام‌اند؟ دلیل روایت این داستان همراه با ساختن عروسک گیشه و هدیه دادن آن به کودکان چیست؟ علت ماندگاری کهن‌داستان گیشه با قدمتی بیش از ۲۰۰ سال چیست؟ بر اساس دیدگاه یالوم پیرامون دغدغه‌های وجودی، کهن‌داستان گیشه کدام مفاهیم بنیادین را برای نسل امروز به ارمغان آورده است؟

پیشینه پژوهش

با جست‌وجو در پایگاه مجلات، نشریات تخصصی و علمی-پژوهشی، مقالات اندکی به تحلیل دیدگاه‌های یالوم پیرامون دغدغه‌های وجودی مکتب هستی‌گرا پرداخته‌اند. از آن جمله می‌توان به مقاله‌ای با عنوان: «بررسی دیدگاه اروین یالوم درباره ارتباط دغدغه‌های وجودی مرگ‌اندیشی و معنای زندگی» اشاره نمود. این پژوهش در تلاش است تا دیدگاه اروین یالوم در جایگاه یک روان‌درمانگر را درباره تأثیر مسئله مرگ‌اندیشی بر مفهوم معنای زندگی و بر پایه تأثیرات فلسفه هستی‌گرایی بیان کند. بر این اساس، ابتدا به معرفی مؤلفه‌های وجودی از دیدگاه یالوم می‌پردازد و سپس، دیدگاه او را نسبت به ترس از مرگ با دیدگاه فروید مقایسه می‌کند. در گام بعدی، با توصیف دیدگاه یالوم نسبت به معنای زندگی به ارزیابی چالش کشف یا جعل معنای یالوم می‌پردازد. نهایتاً، دو نقد اساسی نسبت به دیدگاه یالوم ابراز می‌دارد که عبارت‌اند از: ۱. تقلیل مباحث مرگ‌اندیشی و معنای زندگی به مباحث هستی‌گرایی و فقدان مبنای معرفت‌شناختی؛ و ۲. تقلیل‌گرایی یالوم پیرامون مباحث معنای زندگی و مرگ‌اندیشی به تفکر الحادی که نویسندگان معتقدند رویکرد یالوم شرط کافی برای ارزیابی این مباحث را ندارد (عزیزی و علی‌زمانی، ۱۳۹۴: ۳۳). در مقاله دیگری با عنوان: «مرگ‌اندیشی از منظر اروین یالوم و تأثیر آن بر معنابخشی به زندگی» با تأکید بر آرای یالوم تأثیر مرگ‌اندیشی بر معناداری یا بی‌معنایی زندگی انسان مورد ارزیابی قرار گرفته است. علاوه بر این، این پژوهش با بیان برخی ملاحظات انتقادی به دیدگاه یالوم، بر این نکته تأکید دارد که اگرچه مرگ‌آگاهی به‌عنوان نوعی آگاهی شرط لازم برای رسیدن به معناست؛ با این‌وجود شرط کافی نیست و نگاه مثبت انسان به زندگی پس از مرگ با ایجاد امید و خوش‌بینی می‌تواند شرطی ضروری در معناداری زندگی انسان محسوب گردد (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۱). پژوهشی دیگر با عنوان: «مؤلفه‌های مابعدالطبیعی معنای زندگی به روایت اروین یالوم» در دو فصلنامه پژوهش‌های هستی‌شناختی منتشر شده است. پرسش پایه این جستار به مؤلفه‌های مابعدالطبیعی معنای زندگی به روایت اروین

قیاسی با آموزه‌های مکتب هستی‌گرایی صورت گرفته است، زیرا مفاهیم مرگ و زندگی از مهم‌ترین دغدغه‌های مکتب هستی‌گرا محسوب می‌شوند. بر این اساس، پس از شناسایی عناصر داستان یک ارزیابی تطبیقی با مؤلفه‌های وجودی مکتب هستی‌گرا (مرگ، تنهایی وجودی، آزادی، پوچی یا فقدان معنا) ارائه شده است. نهایتاً، یافته‌های پژوهش پیرامون مرگ‌اندیشی و معنای زندگی از منظر یکی از پیشگامان این مکتب با نام اروین یالوم مورد مطالعه، بحث و تحلیل قرار گرفتند.

قصه‌درمانی^۱

قصه‌درمانی همان‌گونه که از نامش پیداست استفاده از قصه یا داستان به‌عنوان یک ابزار درمانی است و عموماً با شیوه‌های نمایش‌گونه (نقالی، تئاتر و عروسک‌گردانی) همراه است. در این شیوه درمانی مخاطب با قهرمان داستان همزادپنداری می‌کند و با وقایعی که برای او رخ می‌دهد، همراه می‌شود و بدون آزمون و یا پرداختن بهایی اضافی تجربه‌های زیادی کسب می‌کند. علاوه بر این، با بهره‌مندی از قصه‌درمانی می‌توان اضطراب، نومی‌دی، افسردگی و یا حتی بسیاری از اختلالات رفتاری را نیز برطرف نمود. از آنجایی که کودکان و نوجوانان علاقه بسیاری به شنیدن داستان دارند، این شیوه درمانی راهکار مناسبی برای برطرف نمودن اختلالات یاد شده در آنهاست؛ زیرا قصه‌گویی بر رشد عاطفی، ذهنی و فکری کودکان و نوجوانان بسیار مؤثر است (جزینی، ۱۳۸۵: ۶۲). با این وجود، از این ابزار جهت درمان دیگر مخاطبان نیز می‌توان بهره جست، زیرا انسان‌ها در هر سن و سالی با داستان‌ها ارتباط برقرار می‌کنند و غالباً به‌صورت داستان و قصه می‌اندیشند. کارآمدی شیوه قصه‌درمانی به تحت تأثیر قرار دادن «قلمروهای وجودی انسان» بازمی‌گردد که عبارت‌اند از: ۱. قلمرو شناختی (توانایی انتقال دانش و کمک به فرآیند حل مسئله)؛ ۲. قلمرو عاطفی (پالایش عاطفی، هیجانی و امیدآفرینی در انسان)؛ ۳. قلمرو بین فردی (ایجاد پیوستگی، ارتباط انسانی و اجتماعی افراد با یکدیگر)؛ ۴. قلمرو شخصی (افزایش بینش مخاطب از طریق سنجش مشکلات مربوط به زندگی خود با مشکلات شخصیت‌های داستان) (شجاعی، ۱۳۹۶: ۴۱).

در سال ۱۹۷۱ میلادی ریچارد گاردنر^۲ برای اولین بار از این شیوه جهت درمان اختلالات روانی کودکان استفاده کرد (یوسفی و متین، ۱۳۸۵: ۶۰۳). پس از آن شیوه قصه‌درمانی توسط پژوهشگران دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفت؛ به‌نحوی که آنها اختلالات روانی فراگیر در کودکان همچون اضطراب جدایی، خجالت، بی‌اختیاری ادرار، وسواس فکری و مشکلات ناشی از تجاوز جنسی را در قالب داستانی برای کودک روایت کرده و در پایان راه‌حل‌های مناسبی جهت رویارویی با مشکل مورد نظر

یالوم معطوف می‌گردد. دستاوردهای این پژوهش بیان می‌دارد که از دیدگاه یالوم معنای زندگی در ارتباط با مؤلفه‌های ارزش، دلواپسی‌های غایی و فرهنگ است. همچنین، مؤلفه‌های هستی‌شناختی معنای زندگی از دیدگاه یالوم، جهان‌عاری از خدا، جهان‌عاری از معنا و زندگی معنا‌دار بدون حضور ماورای طبیعی است. علاوه بر این، این نوشتار مهم‌ترین مؤلفه‌های انسان‌شناختی معنای زندگی از دیدگاه یالوم را در مفاهیمی همچون مسئولیت، عشق، موقعیت مرزی (یا تجربیات مرزی)، احساس گناه، مرگ، آرزو، عواطف، ترس، اضطراب و تنهایی می‌داند (شایسته‌فر و قلعه، ۱۳۹۸: ۶۷). در مقاله‌ای ارزشمند با عنوان: «آزادی آگریستانسیال از منظر اروین یالوم و عین‌القضات همدانی» نویسندگان به ارزیابی تطبیقی مفهوم آزادی وجودی انسان از منظر دیدگاه یک روان‌درمانگر هستی‌گرا (اروین یالوم) و یک عارف خدا‌باور (عین‌القضات همدانی) می‌پردازند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم آزادی از دیدگاه متفکران هستی‌گرا و عارفان خدا‌باور یکسان نیست. بر اساس مکتب هستی‌گرایی، انسان با نگاهی عمیق به خود درمی‌یابد که در «شدن» خویش تماماً آزاد است، با این پیش‌فرض که هیچ‌الگو، مسیر مشخص، ارزش یا معیار از پیش نوشته‌شده‌ای برایش معین نشده زیرا اساساً خالق وجود ندارد و او در انتخاب راه و شدن خود کاملاً تنهاست. این در حالی است که عین‌القضات همدانی به‌عنوان یک عارف خداشناس با آزادی آگریستانسیال مواجه بوده است، لیکن از آنجایی که او خدا را در همه هستی شهود می‌کند، این آزادی را مطلق نمی‌داند و انسان را مسئول تألیف خویش می‌پندارد نه به این دلیل که در جهانی بی‌معنا پرتاب شده است، بلکه از آن جهت که مسئول و آزاد آفریده شده است (یوسف‌ثانی و رضایی نیارکی، ۱۳۹۹: ۱۳۱). بر این اساس، می‌توان اظهار داشت تاکنون پژوهشی با محوریت تحلیل یک کهن‌داستان بومی با تکیه بر دلواپسی‌های هستی‌گرا دستمایه هیچ پژوهشی علمی نبوده است که بتوان از آن به‌عنوان پیشینه مطالعاتی این تحقیق یاد کرد. به همین دلیل، این مقاله اولین پژوهش علمی با چنین رویکردی محسوب می‌گردد.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، میدانی و گردآوری اطلاعات پیرامون داستان به شیوه مصاحبه حضوری با ریش‌سفیدان روستای آبکنار (اعم از مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها) است. روایت ذکر شده از کهن‌داستان مذکور مربوط به روستای آبکنار است که در نزدیکی تالاب گیشه (محل رخداد حادثه) واقع شده است. از آنجایی که این داستان بومی به آموزش مفاهیم مرگ و زندگی به نسل‌های آینده می‌پردازد، جهت ارزیابی بهتر پیام‌های مکنون در این کهن‌الگو

آموزش مفاهیم مرگ و زندگی به کودکان روستای آبکنار از طریق ساخت عروسک سنتی «گیشه» (با تکیه بر ... سامرا سلیم پور آبکنار ■ صفحه ۳۹-۲۹)

پیش از این سخن از آنها به میان آمد، استوار است. از مهم‌ترین کتاب‌های اروین یالوم که در ایران ترجمه و چاپ شده‌اند، می‌توان به عناوین: *وقتی نیچه گریست* (در باب به تصویر کشیدن تاریخ معاصر فلسفه و روان‌درمانی)، *مامان و معنی زندگی* (در باب روان‌درمانی)، *دروغ‌گویی روی مبل* (در باب طرز فکر روان‌درمانگر در ارتباط با بیمار)، *خیره به خورشید نگرستن* (در باب تفکر مداوم پیرامون مفهوم مرگ)، *درمان شوپنهاور* (در باب درمان بدبینی و بدخلقی)، *موهبت درمان* (در باب مفهوم روان‌درمانی هستی‌گرا) و *مسئله اسپینوزا* (در باب ارتباط مذهب و خداشناسی) اشاره نمود.

روایت داستان

جوانی از ساکنان روستای آبکنار^۱ دختری زیباروی و زبازد به مهربانی را از روستای اسفند^۲ به همسری برمی‌گزیند. در آغازین روزهای فصل بهار به‌منظور برپایی جشن عروسی، دختر به همراه میهمانان به محل سکونت داماد (روستای آبکنار) نقل مکان می‌کند. برای این جابه‌جایی عروس یا گیشه^۳ به دلیل عدم وجود راه خشکی ناگزیر با قایق از تالاب عبور می‌کند. هنگام عبور از تالاب، به دلیل دگرگونی هوای بهاری رگبار شدیدی پدیدار گشته و آب تالاب متلاطم شده و قایق واژگون می‌گردد. گیشه و همراهانش در آب افتاده و غرق می‌شوند. این حادثه غم‌انگیز که در روز عروسی داماد آبکناری رخ می‌دهد، برای ساکنان روستا بسیار تأسفبار بود تا جایی که نام آن تالاب را به یاد عروس غرق شده «سیاه گیشه» یا «عروس سیاه» نامیدند. پس از آن، هر سال با آغاز فصل بهار زنان آبکناری دو نوع عروسک پارچه‌ای می‌دوزند و به همراه روایت واقعه رخ داده آنها را به کودکان خویش هدیه می‌دهند. یک عروسک با چهره‌ای سفید و لباس رنگی به نام «سفید گیشه» و دیگری عروسکی با چهره‌ای سیاه و لباسی تیره که آن را «سیاه گیشه» می‌نامند (تصویر ۱). لازم به توضیح است که امروزه

ارائه می‌دادند (اصغرزاده و پورشریفی، ۱۳۹۰: ۱۳). تمامی این پژوهشگران اظهار داشتند که شیوه قصه‌درمانی به قدرتمند ساختن کودکان برای رویارویی با مشکل پیش‌آمده منجر شده است. بر این اساس، می‌توان رویکرد قصه‌درمانی را بر چند محور اصلی استوار دانست: (۱) استفاده از قصه جهت روان‌درمانی فردی و حتی خانوادگی (۲) استفاده از قصه به‌عنوان یک ابزار مناسب جهت تشخیص بیماری و (۳) استفاده از قصه جهت پرورش استعداد و توانایی‌های کودکان (یوسفی و متین، ۱۳۸۵: ۶۰۵).

هستی‌گرا درمانی (یا روان‌درمانی اگزیستانسیال)^۴

هستی‌گرا درمانی که با نام «درمان وجودی» نیز خوانده می‌شود در واقع نوعی روش درمان جهت برطرف ساختن کشمکش‌های درونی انسان بر اساس «اصول فلسفی» است. هر انسانی در این جهان با تناقضات، دغدغه‌ها و یا مفروضات مسلّمی دست‌وپنجه نرم می‌کند که ممکن است باعث ایجاد نوعی تنش یا تنازع درون فردی شود. این مؤلفه‌ها (یا دغدغه‌های) اجتناب‌ناپذیر در جهان هستی همانا «مرگ، تهایی وجودی، آزادی (یا مسئولیت) و پوچی (یا فقدان معنا)» هستند که از چهار بُعد وجود انسان در حوزه‌های «فیزیکی، اجتماعی، شخصی و معنوی» سرچشمه می‌گیرند. در الگوی درمان وجودی، در واقع درمانگر با تکیه بر این چهار مؤلفه به چهارچوبی در فهم مشکلات بیمار خویش دست می‌یابد که بر اساس آن می‌تواند به یک شیوه درمانی مناسبی برسد. به بیانی دیگر، روان‌درمانگر هستی‌گرا با تمرکز بر دلواپسی‌هایی که ریشه در هستی انسان دارند در تلاش برای ارائه مدلی پویا از کارکرد روانی است تا فرد با تکیه بر آن به تفکری عمیق بر «موقعیت خود در جهان» رهنمون شود و بدین ترتیب بتواند این دلواپسی‌ها را از خویش بزداید (اشنایدر و کراگ، ۱۳۹۴: ۲۰-۲۵).

اروین دیوید یالوم^۵ یکی از پایه‌گذاران الگوی هستی‌گرا درمانی (یا اصالت وجود) است. او نخستین روان‌درمانگری است که توانست با ایجاد ارتباطی نزدیک میان روان‌شناسی و اصول فلسفی نظریه‌پردازانی همچون هایدیگر^۶، سارتر^۷، کی‌یر کگور^۸، ارسطو و سقراط روح تازه‌ای به کالبد علوم روان‌کاوی و روان‌شناسی بدمد. علاوه بر این، او با نبوغ نویسندگی خویش توانست اصول روان‌شناسی را در قالب داستان‌های ساده، جذاب و بر اساس تجربیات میان خود و بیماران به شیوه‌ای بنگارده که علاوه بر روان‌درمانگران و روان‌شناسان، مردم عامه را نیز با خود همراه کند. از دیدگاه یالوم، «در عصر حاضر با وجود امکانات و پیشرفت‌های علمی روزافزون، روح و روان انسان آن‌قدر پیچیده شده که باید به دنبال راه‌حل‌های جدیدی برای مواجه شدن با آنها بود» (یالوم، ۱۳۹۹: ۲۴). بر این اساس، تأکید یالوم در روان‌درمانی هستی‌گرا حول چهار دغدغه بنیادین زندگی بشری که



تصویر ۱. راست: سفید گیشه؛ چپ: سیاه گیشه. (نگارنده، ۱۴۰۱)

۱۰). از سویی دیگر، یالوم معتقد است که مهم‌ترین علت اصلی ترس از مرگ «استفاده نکردن شخص از فرصت‌های زندگی‌اش یا تمام چیزهایی است که انجام نداد» و «ترس از قطع ارتباط با گذشته یا دلهره نیستی» است (Yalom, 2014: 34). به همین جهت، از دیدگاه او اندیشیدن و مواجه‌شدن صحیح با مرگ (یا مرگ‌اندیشی مثبت) علاوه بر کاهش اضطراب و ممانعت از ناهنجاری‌های روانی، می‌تواند چشم‌انداز زندگی فرد را به‌گونه‌ای شایسته دگرگون کند (یالوم، ۱۳۹۷: ۱۰۹). بدین ترتیب، یالوم برای غلبه بر ترس ناشی از دغدغه مرگ دو راهکار اساسی را پیشنهاد می‌کند: **راهکار اول** «عشق ورزیدن به سرنوشت یا تقدیرگرایی نیچه» که مطابق آن اگر هر فردی سرنوشتش را نوعی ضرورت بداند که بایستی تحقق می‌یافته آن را نادیده نمی‌انگارد و دوستش خواهد داشت. به عبارت دیگر، این عشق‌ورزی از دیدگاه یالوم سبب مرگ‌آگاهی شده و انسان را از زندگی یکنواخت روزانه و بدون هویت نجات می‌بخشد (رویکرد معنابخشی به زندگی از دیدگاه یالوم) و به مرحله عمیق‌تری از شناخت نسبت به «هدف از زندگی و چگونه زیستن» رهنمون می‌شود (یالوم، ۱۳۹۷: ۱۷۵). **راهکار دوم** «موج‌آفرینی»^{۱۲} به مفهوم ایجاد دوا بر متحدالمركزی از فاکتور «تأثیر یا خلق اثر»^{۱۳} بر زندگی دیگران که ممکن است سال‌ها یا نسل‌ها باقی بماند (یالوم، ۱۳۹۰-الف: ۸۲). بدین مفهوم که اگر هرکسی بداند که پس از مرگ خود تکه‌ها یا موج‌هایی از او (در غالب کلام، رفتار، یاد و خاطره، آثار ادبی و یا علمی) به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در چرخه بی‌نهایت هستی بارها و بارها انتشار می‌یابد و ممکن است بر زندگی سایر انسان‌ها تأثیر مثبت داشته باشد، بی‌شک عمل خویش را با اندیشه و انگیزه بهتری انجام خواهد داد. بدین ترتیب، احساس رضایت‌مندی از زندگی دنیوی در فرد افزایش یافته و این امر به کاهش اضطراب او در باب اندیشیدن به مرگ کمک می‌کند (Wong, 2009: 5). به عبارت دیگر، بر اساس این رویکرد فلسفی یالوم اگر فرد مبتلا به دغدغه مرگ را به باور «حضور در هستی» با انعکاس اعمال و رفتار نیک او حتی پس از مرگ برسانیم، قدرت او برای رویارویی با دلواپسی مرگ افزایش یافته و متعهد به یک زندگی شایسته (رویکرد خودشکوفایی یالوم) در جهان هستی می‌گردد (یالوم، ۱۳۹۹: ۶۰۶).

بر اساس این توضیحات هنگامی که با دیدگاه فلسفی و روان‌درمانی یالوم به داستان گییشه می‌نگریم، به نکاتی برمی‌خوریم که حائز اهمیت هستند: معشوق (یا داماد)، نزدیکان عروس و ساکنان روستای کوچک آبکنار که در انتظار عروس تازه‌وارد هستند، به یک‌باره با مرگ ناگهانی گییشه آن‌هم در روز عروسی (روز جشن و شادمانی) روبرو می‌شوند. اولین برخورد ساکنان آبکنار در مواجهه با دغدغه مرگ تازه‌عروس (یا دلواپسی مرگ) انتساب نام

ساخت عروسک گییشه برای سهولت کار با نخ‌های کاموایی رنگی رایج‌تر شده است. سال‌ها پس از واقعه گییشه، هنگامی که برای ثبت نام تالاب در فهرست نقشه جغرافیایی ایران اقدام می‌شود، نام تالاب سیاه گییشه سهواً به نام تالاب «سیاه کشیم»^{۱۱} تغییر می‌یابد. علت این موضوع شباهت نام سیاه گییشه با نام سیاه کشیم است. حال آنکه، ساکنان روستای آبکنار همچنان نام این تالاب را سیاه گییشه می‌نامند (مصاحبه با مویسپید محمد سلیم‌پور آبکنار، ۱۳۹۹).

بحث و تحلیل یافته‌ها

دغدغه‌ها یا دلواپسی‌های وجودی که در داستان گییشه قابل تأمل هستند، عبارت‌اند از: ۱. دغدغه مرگ عروس (یا گییشه)؛ ۲. دغدغه تنهایی داماد (یا خویشاوندان) پس از مرگ گییشه؛ ۳. دغدغه نحوه برخورد و مسئولیت‌پذیری داماد، خویشاوندان و ساکنان روستا در مواجهه با مرگ گییشه؛ و ۴. دغدغه پوچی عامیانه‌ای که پس از مرگ گییشه می‌تواند به سراغ داماد، نزدیکان عروس و یا حتی مخاطبان ماجرا رفته و زندگی را برایشان بی‌معنا جلوه دهد. در این بخش، دغدغه‌های شناسایی شده در داستان گییشه مطابق الگوی هستی‌گرایی مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت و راهکارهای مورد استفاده در داستان با راهکارهایی پیشنهادی یالوم قیاس می‌گردند:

دغدغه مرگ گییشه

مرگ قابل‌درک‌ترین دلواپسی انسان در جهان هستی است و تنش میان «آگاهی از اجتناب‌ناپذیری مرگ و آرزوی ادامه حیات» از تعارض‌های اصلی الگوی هستی‌گرایی محسوب می‌شود. یالوم نیز مرگ را اولین دغدغه وجودی انسان در جهان هستی معرفی می‌کند و اهمیت آن را از سه دغدغه دیگر بیشتر می‌پندارد و چون از نظر او مرگ یادآور زندگی است، مواجه‌شدن با دلواپسی مرگ یا مرگ‌اندیشی امری ضروری تلقی می‌گردد (Berry Smith, 2012: 8). بر اساس دیدگاه یالوم، مرگ تعریفی ساده دارد: «مرگ برای همه صادق است و زندگی تمامی انسان‌ها محدود است» (Minton, 2001: 42). از آنجایی که هر محدودیتی نیز ترس را با خود به همراه می‌آورد، برای انسان مدرن امروزی که درگیر روزمرگی‌ها، تکنولوژی‌ها و تضعیف اعتقادات مذهبی شده به شکل «مرگ‌گریزی یا تقلائی زنده ماندن» نمود یافته است.

مطابق دیدگاه یالوم، ترس از مرگ در انسان به سه شکل پدیدار می‌گردد: (۱) بروز غیرمستقیم که به صورت بی‌قراری یا استرس نمایان شده و فرد برای کنترل آن تلاش می‌کند، (۲) بروز غیرمستقیم با آثار مخرب‌تر که زندگی فرد را مختل کرده و بیماری‌های روحی را پدید می‌آورد و (۳) ایجاد نگرشی آگاهانه و هستی‌گرا در مورد مرگ یا همان مرگ‌آگاهی (یالوم، ۱۳۹۰-الف:

زندگی» افزایش می‌دهد و از مرحله انکار مرگ^{۱۷} (یا مرگ‌آگاهی اولیه) به سلامت عبور می‌کند (یالوم، ۱۳۹۹: ۱۴۰). متأسفانه در بسیاری از فرهنگ‌ها، والدین هنگام آموزش مفهوم مرگ به کودکان می‌کوشند واقعیت را قدم به قدم آشکار کنند و به نوعی آنها را در برابر مرگ محافظت می‌کنند^{۱۸}. پس از آن، هر زمانی که کودک آمادگی درک مرگ را یافت به تدریج میزان واقعیت را افزایش می‌دهند که ممکن است «آن زمان» دیر به وقوع بپیوندد و کودک با فهمیدن اصل ماجرا وحشت‌زده و خشمگین شده و آثار سوئی بر روح و روان او باقی بگذارد. با این وجود کم نیستند والدین آگاهی که در برابر خودفریبی می‌ایستند و حاضر نمی‌شوند چیزی خلاف واقعیت به کودکانشان بگویند و با به‌کارگیری ابزار خاصی همچون قصه‌گویی، نمایش، شعرهای کودکانه و ساخت عروسک تنها به «زهرزدایی از مقوله مرگ برای کودکان» بسنده می‌کنند و با تلطیف موضوع، از وحشت درک دغدغه مرگ در ذهن کودکان می‌کاهند. شیوه‌ای که به نظر می‌رسد ساکنان روستای آبکنار از قرن‌ها پیش با بیان کامل داستان گیشِه برای فرزندانشان در محدوده سنی کودکی (۵-۸ سالگی) و پیش نوجوانی یا دوران طلایی (تا ۱۰ سالگی) برگزیده‌اند تا به درستی به آنها یادآور شوند که نخست، زندگی و مرگ به یکدیگر وابسته‌اند و همزمان وجود دارند. مرگ مدام زیر پوسته زندگی در جنبش است نه اینکه یکی پس از دیگری رخ دهد (یالوم، ۱۳۹۹: ۵۵)؛ دوم، شنیدن داستان غم‌انگیز گیشِه نباید تمام زندگی را در نأمیدی و اندوه به سر برد چراکه «اتلاف نعمت زیستن» نوعی ناسپاسی ناسنجیده و نابخردانه به درگاه خداوند محسوب می‌شود (یالوم، ۱۳۹۰-ب: ۴۴)؛ و سوم، با جست‌وجوی هدف‌های ارزشمند برای زیستن در جهان هستی به زندگی کوتاه‌مدت خود (اشاره به زندگی کوتاه گیشِه) معنا بخشیم، که این مورد با رویکرد دست یافتن به معنای زندگی از دیدگاه یالوم همسو است (یالوم، ۱۳۹۹: ۵۸۴).

سومین رویارویی ساکنان روستا در مواجهه با دغدغه مرگ گیشِه، ساختن عروسکی با نام گیشِه است. زنان روستا با آغاز فصل بهار (همزمان با مرگ عروس) دو عروسک با نام‌های سفید گیشِه و دیگری سیاه گیشِه می‌دوزند و با نقل کامل ماجرا به کودکان خویش هدیه می‌دهند. در باب رویکرد ساختن عروسک به همراه روایت داستان باید گفت که از گذشته قصه‌گوها برای درک بهتر قصه توسط مخاطب به «تصورسازی با عروسک‌ها» می‌پرداختند. از سویی دیگر، مطالعات انسان‌شناسی نشان می‌دهند که انسان در هر دوره‌ای از تکامل خویش نیازمند به استمداد از تجربه آفرینش است. این نیاز ذاتی در بطن انسان نهفته است؛ زیرا از الگوی بنیادین رابطه خداوند و انسان (خالق و مخلوق) سرچشمه می‌گیرد. بر اساس اعتقادات مصریان باستان، انسان از دو بخش روح و جسم تشکیل شده که روح متعلق به ماوراء و جسم متعلق

سیاه گیشِه به تالاب مورد نظر است. این انتخاب نخست، نوعی رویارویی صحیح با مرگ (یا مرگ‌اندیشی مثبت) تلقی می‌گردد و تا حدودی درد ناشی از پذیرش تقدیر تلخ را برای معشوق و ساکنان روستا می‌کاهد (دیدگاه موج‌آفرینی از طریق حفظ یاد و خاطره گیشِه)؛ دوم، باعث زنده نگه‌داشته‌شدن یاد عروس و تفکر پیرامون مرگ رخ داده تا سالیان سال گشته و باور «حضور گیشِه در هستی» در خاطر ساکنان روستا نقش می‌بندد (دیدگاه نجات انسان با اندیشیدن به مرگ)؛ سوم، تا ابد سیاهی شرم وقوع این حادثه تلخ را بر دوش تالاب مذکور می‌افکند و مقصر اصلی این رویداد گزنده از دید ساکنان روستا تالاب سیاه گیشِه تلقی می‌گردد (دیدگاه کاهش اضطراب با استفاده از اهرم‌های فرافکنی یا واپس‌زنی و نمادسازی)^{۱۹}؛ و چهارم، نوعی «سوگواری جمعی یا اجتماعی» برای گیشِه نیز می‌تواند تلقی شود که از دیدگاه یالوم «اتحاد در برابر مرگ با برگزاری آیین‌های جمعی» یکی از ابزار فرونشاندن اضطراب از مرگ و آرامش یافتن بازماندگان است (یالوم، ۱۳۹۹: ۵۷-۱۶۶).

دومین برخورد ساکنان آبکنار در مواجهه با دغدغه این مرگ، روایت کامل ماجرا برای کودکان (عمدتاً کودکان با محدوده سنی ۵ تا ۱۰ سال) حتی سال‌ها و نسل‌ها پس از وقوع آن واقعه است. در باب این رویکرد باید گفت که یالوم معتقد است که دلواپسی انسان درباره مرگ و شیوه رویارویی‌اش با اضطراب ناشی از آن مربوط به دوران بزرگسالی نیست و ریشه عمیقی در گذشته و مخصوصاً دوران کودکی دارد. دانشمندان علوم رفتاری به اتفاق معتقدند که نگرانی‌های کودکان پیرامون مرگ فراگیر است و آنها از سنین پایین‌تر از آنچه تصور می‌شود^{۱۵} دل‌مشغولی مرگ‌آگاهی را دارند. مرگ برای کودکان معمماً بزرگی است و یکی از وظایف تکاملی مهم آنها کنار آمدن با «وحشت نابودی یا دلهره نیستی» است و مسائل جنسی موضوعاتی ثانوی و فرعی محسوب می‌شوند (یالوم، ۱۳۹۹: ۱۱۷). عموماً بزرگسالان به محض آنکه می‌بینند کودکی با اندیشه مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کند، به شدت نگران شده و با دلهره او را از این فکر دور می‌کنند. درحالی‌که کودکان اضطراب بزرگ‌ترها را لمس می‌کنند و ناگزیر دلواپسی‌های ناشی از مرگ را در خود سرکوب کرده تا آرامشی برای والدینشان فراهم آورند. بر این اساس، چنانچه ترس از مرگ در کودکان به خوبی هدایت نشود می‌تواند باعث بروز مشکلات جدی همانند نابهنجاری‌های روانی شده و محرکی اصلی برای ذهن در حال رشد و تکامل آنها باشد. راهکار «دادن اطلاعات واقعی یا آگاهی صحیح» به کودکان درباره مرگ در دوره نهفتگی یا طلایی^{۱۶} کمک‌رسان خواهد بود (یالوم، ۱۳۹۹: ۱۲۵-۱۳۸). اگرچه این شیوه از اضطراب مرگ کودک نمی‌کاهد، اما با «مرگ‌آگاهی صحیح و کسب اطلاعات عمومی بیشتر» تاب‌وتوان او را برای رویارویی و پذیرش «مسلمات حقیقی

پاسداشت آیین سوگواری برای عروس ازدست‌رفته (یا همان شهروند شایسته)، التیام سوز دل و ارتباط معنوی با خداوند است؛ سوم واسطه‌ای جهت برآورده شدن حاجت والدین (حفظ و نگاهداشت کودکان از مخاطرات و حوادث ناگوار) از بارگاه خداوند متعال یا همان رویکرد توکل و توتلی است؛ چهارم، تلطیف و زهرزدایی از وجه غم‌انگیز داستان جهت پذیرش و درک بهتر مفاهیم بنیادین داستان از سوی کودکان؛ و پنجم، روشی جهت آموزش مهم‌ترین دست‌یافته‌های انسان پیرامون مفهوم زندگی به کودکان است که این دستاورد را می‌توان این‌گونه بازگو نمود: «عناصر عشق، شادی، حیات، سپیدی، لبخند، روشنایی، زیبایی، خوبی و وصال همواره هم‌نشین عناصر نفرت، غم، مرگ، سیاهی، گریستن، تاریکی، زشتی، بدی و فراق هستند و دوروی زندگی انسان را در هر زمان و مکانی می‌آفرینند». این عناصر تفکیک‌ناپذیر سهم انکارناپذیری در خلق «معنای زندگی» دارند و بزرگ‌ترین هنر انسان تنها «غوطه‌ور شدن در میان تمامی معانی موجود است» به‌گونه‌ای که در فرصت محدود زیستن در جهت رشد و تعالی خویش بهره‌جوید که با دیدگاه «نزدیک شدن غیر مستقیم به معنای زندگی یالوم» همخوانی دارد (یالوم، ۱۳۹۳: ۱۶۸).

دغدغه‌تنبه‌ای

تنبه‌ای به مفهوم جدا افتادن از خود (درون‌فردی)، دیگران (بین‌فردی) و یا جهان هستی (تنبه‌ای وجودی) است. در تنبه‌ای از نوع درون‌فردی، اجزای مختلف وجودی یک فرد از هم فاصله می‌گیرند که در نتیجه از دست دادن استقلال، اختیار، اجبارها، بایدها و نبایدها از سوی نزدیکان و یا جامعه رُخ می‌دهد. در این نوع تنبه‌ای در واقع احساسات، خواسته‌ها و آرزوهای فردی سرکوب شده و از دیدگاه یالوم می‌تواند باعث بروز ناهنجاری‌های روانی شده و انسان را از تکامل طبیعی در زندگی بازدارد. تنبه‌ای بین‌فردی نیز که شناخته‌شده‌ترین نوع تنبه‌ای در جوامع انسانی است به جدا افتادن شخص از دیگران اطلاق می‌شود که ممکن است در نتیجه انزوای محیطی (یا مکانی)، نداشتن مهارت‌های اجتماعی مناسب در برخورد با دیگران (نظیر: خودشیفتگی و استثمارطلبی) به وجود آید. اما تنبه‌ای وجودی ناملموس‌ترین نوع تنبه‌ای است و زمانی قابل‌درک است که از روزمرگی‌ها و تکرارها جدا شده و در معنا و مفهوم زندگی در جهان هستی عمیق شویم. به بیانی دیگر، در تنبه‌ای وجودی انسان خود را از هر موجود دیگری در جهان با فاصله و تنها می‌بیند^{۲۲}. بر اساس باور هستی‌گرایی این نوع تنبه‌ای زایل‌نشده‌ی است و حتی «انسان بودن» با «تنها بودن در دنیا» می‌تواند هم‌معنی باشد^{۲۳} (یالوم، ۱۳۹۹: ۵۰۳).

بر این اساس، به نظر می‌رسد روایت داستان گیتشه مفاهیم بسیار بنیادین و عمیقی را در باب دغدغه‌تنبه‌ای وجودی برای

به دنیااست و از آنجایی که جسم با تمرین و ممارست می‌تواند خود را به ماوراء برساند، انسان را وامی‌دارد تا موجودی را خلق^{۱۹} کند و به آن جان ببخشد^{۲۰} (Cusack, 2017: 168). الگوی اصلی خلق عروسک (یا پیکره) نیز «آفرینش انسان» است و بدیهی است که ارتباط میان انسان و عروسک از رابطه‌ی مابین انسان و خداوند وام گرفته شده است. از دیدگاه روان‌شناسی نیز انسان از «پدیده آفرینش و ارتباط با مخلوق خویش» لذت می‌برد و این ارتباط نقطه‌ی مشترک مابین انسان بدوی و یک کودک است. بدین مفهوم که انسان بدوی و کودک هر دو در خلق یک موجود (یک پیکره گلی یا عروسک پارچه‌ای) و برقراری ارتباط با مخلوق (پرستش پیکره یا بازی با عروسک) مشابهت دارند. نیاز ذاتی بشر به خلق کردن در مراحل ابتدایی رشد (دوران کودکی) و حتی در مراحل انتهایی رشد (انسان بزرگسال) از بین نرفته و تنها تغییر ماهیت می‌یابد. به عبارت دیگر، مهم‌ترین دلیل ماندگاری الگوی خلق یک مخلوق در تمامی مراحل زندگی انسان ارضای نیازهای ماورائی و معنوی اوست. بنابراین، می‌توان دریافت که «ارتباط عاطفی یک کودک با عروسکش» تا چه اندازه بار معنایی ارزشمندی دارد، به‌گونه‌ای که می‌توان برای موضوع خلق و ارتباط با عروسک «ریشه‌های دینی و خدانشناسانه»^{۲۱} قائل شد. بن‌مایه‌های خلق عروسک (یا پیکره) در دوران کهن به مضامینی نظیر: باروری (زاد و ولد انسان، حیوان و زمین)، دفع بیماری (دفع شیاطین و آیین شکرگزاری جهت حفظ سلامتی)، مناسبتی یا فصلی (پایان زمستان و به پیشواز بهار رفتن)، خوشنودی خدایان (آیین‌های بزرگداشت خدایان و الهه‌گان)، نیایش اجداد (نیایش جهت تکریم و برآوردن حاجات) و مراسم سوگواری (سوگواری برای گذشتگان با ساخت تجسمی از آنان) بازمی‌گردد (مسعودی، ۱۳۸۷: ۱۳۶). حضور پیکره یا عروسک بی‌روح در یک مراسم سوگواری (و یا هر مراسم آیینی) یادآور شاهان، بزرگان یا شهروندان شایسته در هر سرزمین است که این امر خود به‌نوعی بازتابی نمادین از آیین پرستش نیاکان است. علاوه بر این، رویکرد «خلق عروسک تنها برای یک مراسم سوگواری خاص» را می‌توان نمایانگر تجلی‌نومن و واسطه‌ای جهت برآوردن حاجات و نیازهای معنوی انسان در ارتباط با خداوند نیز دانست (ژورکوفسکی، ۱۳۸۱: ۳۹). به‌کارگیری این شیوه در ایران قدیم توسط حمدالله مستوفی در کتاب تاریخ‌گزیده گزارش شده است: «... هر که را عزیزی می‌مُرد یا غایب می‌شد به شکل او صورتی می‌ساختند و بدان تسکین سوز دل می‌کردند و به آن حرمت فراوان می‌نهادند و آن را واسطه‌ای بین خود و خدایان قرار می‌دادند...» (مسعودی، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

بر این اساس، می‌توان گفت که کارکرد عروسک گیتشه، نخست، تصویرسازی جهت درک بهتر داستان روایت‌شده برای کودکان و انتقال آن به نسل‌های بعدی است؛ دوم، دارای بن‌مایه

آموزش مفاهیم مرگ و زندگی به کودکان روستای آبکنار از طریق ساخت عروسک سنتی «گیشیه» (با تکیه بر ... سامرا سلیم پور آبکنار ■ صفحه ۳۹-۲۹)

جدول ۱. ارزیابی تطبیقی دغدغه‌های وجودی انسان از دیدگاه یالوم و کهن داستان گیشیه (منبع: نگارنده، ۱۴۰۱).

دغدغه‌های وجودی در مکتب هستی‌گرا	دغدغه‌های وجودی در کهن داستان گیشیه	راهکارهای پیشنهادی یالوم در رویایی با دغدغه‌ها	راهکارهای برگزیده شده در داستان گیشیه
مرگ	دغدغه مرگ گیشیه	* مرگ‌اندیشی مثبت جهت روبرو شدن با اضطراب مرگ. * موج‌آفرینی از طریق خلق اثر (کلام، یاد، اثر هنری و ادبی). * اتحاد در برابر مرگ با برگزاری آیین‌های جمعی.	* با اطلاق نام سیاه گیشیه به تالاب: - حفظ یاد و خاطره گیشیه در هستی و یاد ساکنان روستا (موج‌آفرینی مثبت). - کاهش اضطراب با استفاده از اهرم فرافکنی (یا واپس‌زنی). - برگزاری سوگواری جمعی.
تنهایی وجودی (یا اگزستانسینال)	* دغدغه تنهایی: - بین فردی: دور افتادن گیشیه از داماد و نزدیکانش. - درون‌فردی: تنهایی داماد و اجبار پذیرش مرگ گیشیه به‌جای وصال. - وجودی: گیشیه مانند هر انسان دیگری به‌تنهایی به دنیا آمده و به‌تنهایی از دنیا می‌رود.	* رسیدن به رشد و تنهایی اگزستانسینالیسم از طریق: - خوداستواری، - ارتباط برقرار کردن با دیگران و - اتکابه‌نفس و کردار نیک.	* زنده‌نگه‌داشتن یاد و خاطره گیشیه از طریق: - روایت داستان، - ساخت عروسک و - اطلاق نام تالاب به نام سیاه گیشیه.
آزادی (یا مسئولیت)	* دغدغه زیبا نگرستن به ماجرای غم‌انگیز مرگ گیشیه به‌جای سیاه‌نمایی.	* اراده‌پذیری انسان مبنی بر زیبا دیدن و تفسیر کردن وقایع بیرونی یا رویدادها در جهان هستی.	* زیباسازی وقایع تلخ داستان از طریق: - اطلاق نام سیاه گیشیه به تالاب. - ساخت عروسکی با نام گیشیه.
پوچی (یا فقدان معنا)	* خطر مواجهه با دغدغه پوچی برای داماد، نزدیکان عروس و مخاطبین ماجرا.	* یافتن معنایی مثبت برای زندگی در جهت التیام اضطراب و ناهنجاری‌های روانی.	* درصدد یافتن معنای مثبت برای زندگی از طریق روایت داستان و: - انتقال ارزش‌های متعالی و اهداف مهم زندگی به نسل‌های بعدی. - آموزش استقامت و شکیبایی در برابر رنج و سختی که قادر به تغییر آن نیستند.

«کردار نیک» اوست. گفتنی است مورد آخر از دیدگاه یالوم این‌گونه بیان شده که کارهای خوب دنیوی انسان که عموماً بر اساس عقاید مذهبی شکل می‌گیرند، پشتیبان انسان در برابر این تنهایی واپسین‌اند. بنابراین، انسانی که نمی‌خواهد و یا نمی‌تواند ایمان مذهبی را درک کند به‌ناچار باید این سفر را به‌تنهایی بی‌اغازد (یالوم، ۱۳۹۹: ۴۹۹).

دغدغه آزادی (یا مسئولیت)

آزادی یا مسئولیت یکی از دغدغه‌های مهم مکتب هستی‌گرا قلمداد می‌شود. از دیدگاه یالوم، عناصری همچون اراده (یا انگیزه)، مسئولیت، آرزو و تصمیم (یا انتخاب) برگرفته از مفهوم آزادی هستند و اغلب آنها را به‌جای واژه آزادی به کار می‌برند (یالوم، ۱۳۹۳: ۱۶۹). علاوه بر این، یالوم آزادی را فاقد ساختار خارجی می‌داند و معتقد است فرد آزاد مسئولیتی تمام و کمال در برابر

کودکان بازگو می‌کند که عبارت‌اند از: نخست، انسان به‌تنهایی وارد دنیا می‌شود و باید به‌تنهایی نیز از دنیا خارج شود و هیچ‌کس نمی‌تواند با^{۲۴} و به‌جای^{۲۵} دیگری بمیرد، حتی عاشق به‌جای معشوق که با دیدگاه «مرگ و تنهایی وجودی» یالوم مطابقت دارد؛ دوم، از مرگ هیچ‌گیزی نیست، بنابراین هر انسانی به‌تنهایی مسئول اعمال و رفتار خویش است که با دیدگاه «آزادی و تنهایی وجودی» یالوم همخوانی دارد؛ سوم، زندگی پس از مرگ گیشیه (یا هر عزیزی) برای داماد عاشق (یا بازماندگان) با تمام درد و اضطراب ناشی از آن ادامه دارد و انسان تنها با خود استواری، ارتباط برقرار کردن با دیگران و اتکابه‌نفس می‌تواند از بروز «ناهنجاری‌های ناشی از تنهایی درون‌فردی پس از مرگ عزیزان» ممانعت کند که این همان دیدگاه «رشد و تنهایی وجودی» یالوم است؛ و چهارم، پس از مرگ، هیچ چیز و هیچ موجودی نمی‌تواند کمک‌مان کند تنها چیزی که انسان را از وحشت تنهایی پس از مرگ می‌رهاند

زندگی از دیدگاه یالوم در سه سطح طبقه‌بندی می‌شود: (۱) آنچه فرد به صورت مخلوقات خویش تکمیل یا به دنیا عرضه می‌کند، (۲) آنچه فرد به صورت رویارویی‌ها و تجربه‌ها از دنیا دریافت می‌کند و (۳) استقامت فرد در برابر رنج و سرنوشتی که قادر به تغییر آن نیست^{۳۲} (یالوم، ۱۳۹۹: ۱۷-۶۴۰).

در داستان گیشیه، داماد و نزدیکان عروس و مخاطبان به‌طور مستقیم در خطر رویارویی با دغدغه پوچی (یا فقدان معنا) بر اساس تعریف هستی‌گرایی نیستند. باین‌وجود، احتمال بروز «احساس پوچی عامیانه»^{۳۳} بر اثر اضطراب ناشی از شنیدن مرگ نوعروس در میان ساکنان روستا وجود دارد. این احتمال ممکن است بر اساس پرسش «هدف مقدر از زندگی کوتاه گیشه در این جهان چه بود؟» در ذهن مخاطبین شکل گیرد و به صورت غیرمستقیم آنها را به آن نوعی از دلواپسی پوچی تعریف‌شده در مکتب هستی‌گرایی سوق دهد. بنابراین، برای گریز از این خطر ساکنان روستا «در صدد یافتن معنای مثبت زندگی» تلاش می‌کنند. مطابق طبقه‌بندی سه‌گانه معنای زندگی از دیدگاه یالوم - که پیش‌تر از این ذکر شد، آنها نخست، عروسکی را به‌عنوان مخلوق این رویداد می‌آفرینند و به فرزندان خود و نسل‌های آینده هدیه می‌کنند؛ دوم، با نگرش مثبت نسبت به پیامدهای رویارویی با تجربه مرگ گیشیه مشعل «ارزش‌های متعالی و اهداف مهم زندگی» را به نسل‌های بعدی منتقل می‌کنند؛ و سوم، در برابر رنج و سختی سرنوشتی که برای گیشیه رقم خورد و قادر به تغییر آن نبودند «استقامت و شکیبایی» می‌کنند. بدین ترتیب، به خود، به خداوند و آیندگان نشان دادند «حتی وقتی آمیدی به گریز از رنج و مرگ نیست، معنای زندگی در این است که می‌توان با شکوه و وقار رنج کشید و از دنیا رفت» که این باور با دیدگاه «نزدیک شدن غیرمستقیم به معنای زندگی» یالوم تطابق دارد.

نتیجه‌گیری

داستان عامیانه گیشیه یکی از کهن‌داستان‌های رایج در استان گیلان است که مهم‌ترین وجه تمایز آن به تصویرسازی زیبایی در قالب عروسکی با نام گیشیه بازمی‌گردد. به همین جهت، می‌توان از این داستان بومی به‌عنوان یک کهن‌الگو نیز یاد کرد. تصویرسازی داستان از طریق ساخت عروسک، فهم و درک کودکان و نوجوانان از بار معنایی داستان را افزایش می‌دهد. با نگاهی موشکافانه به مفاهیم نهفته در این داستان به‌ظاهر ساده به پیام‌های انسانی ارزشمندی برمی‌خوریم که علاوه بر شگفتی مخاطب او را وادار به تحسین این میزان از درایت و ذکاوت گذشتگان در شیوه انتقال مهم‌ترین مفاهیم زندگی می‌کند. ساکنان روستای آبکنار با استعانت از ابزار شیرین قصه‌گویی که همواره صمیمیتی را مابین راوی و مخاطب فراهم می‌آورد؛ مفاهیم زیبایی همچون آرزوهای انسانی، معنای

انتخاب‌ها و اعمال خود و حتی در برابر کوتاهی‌هایش^{۳۴} در زندگی دارد و این آگاهی از مسئولیت در قبال زندگی خویش و دیگران، با خود اضطرابی را به وجود می‌آورد که «دغدغه آزادی یا مسئولیت» خوانده می‌شود^{۳۵}. از سویی دیگر، یالوم برای آزادی یا مسئولیت عمیق‌ترین توضیح در جهان هستی را قائل است تاجایی که زشت یا زیبا دیدن یک رویداد (یا تجربه) را به آزادی انتخاب یا تصمیم انسان وابسته می‌داند. بر این اساس، جهان بدون قدرت انتخاب یا اراده انسان فی‌نفسه فاقد معنا و اعتبار است. به همین جهت، عامل اصلی شکل دادن و تفسیر وقایع بیرونی یا رویدادها در جهان هستی ساختار ذهنی و آگاهی انسان است. بنابراین، بر پایه این دیدگاه یالوم می‌توان اظهار داشت که مسئولیت‌پذیری (یا تعهد) غیرقابل تفکیک از آزادی انسان است و انسان در برابر الگوی زندگی، اراده، انتخاب‌ها و رفتارهای خویش کاملاً مسئول به پیامدهای آن در جهان هستی است (یالوم، ۱۳۹۹: ۳۱۱).

با این اوصاف، عنصر آزادی یا مسئولیت در داستان گیشیه آنجا پدیدار می‌شود که ساکنان روستای آبکنار در مواجهه با مرگ تازه‌عروس آزادانه انتخاب می‌کنند که به‌جای سیاه‌نمایی و بازتاب وجه غم‌انگیز ماجرا آن را به‌گونه‌ای زیبا ببینند و مسئولیت روایت آن را برای نسل‌های آینده بر عهده می‌گیرند. بر این اساس، با انگیزه و اراده زنده نگه‌داشتن خاطره تازه‌عروس نام تالاب را گیشیه انتخاب می‌کنند و سپس با ساختن عروسک به همراه نقل کامل ماجرا مسئولیت انتقال صحیح معنای زندگی به فرزندان‌شان را متعهد می‌شوند. نهایتاً، با بهره‌جستن از ابزار زیبای قصه‌گویی به تلطیف و زهرزدایی از روایت مرگ گیشیه پرداخته و کاهش اضطراب ناشی از رویارویی با مرگ را برای مخاطبان‌شان فراهم می‌آورند.

دغدغه پوچی (یا فقدان معنا)

بر اساس رویکرد هستی‌گرایی «انسان به جهان هستی پرتاب شده» بدون آنکه خواسته باشد. از سویی دیگر، چون هدفی مقدر و از پیش تعیین‌شده وجود ندارد؛ بنابراین، هر انسانی در این جهان، خود باید در جست‌وجوی معنایی برای زندگی خویشتن باشد. بر همین اساس، یالوم معتقد است که این تعارض همراه با اضطرابی^{۳۶} خواهد بود که چهارمین دلواپسی غایی مکتب هستی‌گرایی یا همان دغدغه پوچی را با خود به همراه می‌آورد. یالوم راهکار اصلی رهایی از این پوچی (یا فقدان حس معنا در زندگی) را «یافتن معنایی برای زندگی»^{۳۷} و در نتیجه «الیتام اضطراب و ناهنجاری‌های روانی» ناشی از پوچی می‌داند. از سویی دیگر، او معتقد است با تولد معنا «ارزش‌ها»^{۳۸} نیز زاده می‌شوند و آنها نیز به نوبه خود حس «معنای مثبت»^{۳۹} در زندگی فرد را تقویت می‌کنند که این مورد با دیدگاه «رابطه دوسویه مابین معنا و ارزش‌های» یالوم هماهنگ است. علاوه بر این، معنای

زندگی و ارزش‌های اخلاقی را به فرزندان خود و نسل‌های آینده انتقال داده تا از گزند روزگار در امان بمانند و به دست فراموشی سپرده نشوند. با بازخوانی داستان گیشه بر اساس دیدگاه نظریه پرداز روان‌درمانگر مشهور مکتب اگزیستانسیالی (یا هستی‌گرا)، اروین یالوم، هر چهار دغدغه اصلی وجودی زندگی انسان (مرگ، تنهایی وجودی، آزادی و پوچی یا فقدان معنا) به خوبی نمایان می‌شود (جدول ۱). این موضوع مهر تأییدی بر فرهیختگی گذشتگان این روستا پیرامون شناخت صحیح دغدغه‌های زندگی انسان در جهان هستی است که با ظرافت و هوشمندی مثال‌زدنی توانسته‌اند مفاهیم عمیق زندگی انسانی را به گونه‌ای زیبا و دل‌نشین در یک روایت ساده بگنجانند. نتایج این مطالعه می‌تواند مشوقی برای پژوهشگران علاقه‌مند به مفاهیم فلسفی مرگ و زندگی در عالم هستی باشد تا کهن‌الگوها و روایت‌های بومی و محلی مشابه در نقاط مختلف ایران‌زمین را شناسایی و بازخوانی نموده و به کمک قیاس با مکاتب و دیدگاه‌های نظریه‌پردازان مشهور از پیام‌های نهفته در کهن‌داستان‌های اصیل ایرانی رونمایی کنند.

۲۰. نادرست والدین درباره زندگی پس از مرگ، خدای حافظت‌کننده و تأثیر دعا به کودکان منتقل می‌شود (یالوم، ۱۳۹۹: ۱۴۴).

۲۱. با استفاده از افسانه‌هایی راجع به بازگشت مردگان یا اطمینان دادن از این بابت که کودکان نمی‌میرند. بدین ترتیب، تخم انکار در همان دوران کودکی در روح انسان کاشته می‌شود (یالوم، ۱۳۹۹: ۱۶۰).

۲۲. این نوع خلق را می‌توان گونه‌ای از «تجلی نومن» دانست. نومن در زبان لاتین به معنای موجود ماوراء طبیعی، شکوه خداوندی و اراده الهی است (شایگان، ۱۳۹۳: ۸۵).

۲۳. جان بخشی (Animism) به اشیاء و مصنوعات به کمک قدرت اندیشه و تجربه بشر را «بیکرة مقدس، بُت و یا عروسک» می‌نامند.

۲۴. بر اساس باوری در هند، عروسک‌ها هدیه‌هایی از جانب خداوند به انسان هستند که خداوند مسئولیت جان بخشی به آنها را به انسان واگذار کرده است.

۲۵. مشابه حس دلهره آور، غریب، ناچیز و تنها بودن که برای اولین بار در مواجهه با دنیای نجوم به انسان دست می‌دهد.

۲۶. از دیدگاه یالوم بنیادی‌ترین نوع تنهایی محسوب می‌شود و همچون دژه‌ایست که از راه‌های مختلف می‌توان به آن نزدیک شد. رویارویی با مرگ و آزادی، انسان را ناچاراً به این دژه سوق می‌دهد.

۲۷. از دیدگاه یالوم اگر انسانی با دیگری به‌طور همزمان بمیرد باز نتوانسته از مرگ دیگری جلوگیری کند و هر انسانی مرگ خویش را به تنهایی تجربه می‌کند.

۲۸. از دیدگاه یالوم اگر انسانی به‌خاطر دیگری بمیرد هرگز بدان معنا نیست که آن دیگری از مرگ خود حتی به کمترین میزان رهایی یافته است.

۲۹. بر اساس دیدگاه پل سارتر: «نه تنها در برابر همه کارهایی که می‌کنیم مسئولیم، بلکه در برابر همه کارهایی که نمی‌کنیم هم مسئولیت داریم».

۳۰. یالوم معتقد است از نگاه خود فرد «خلق، انتخاب، اراده و عمل» برای توصیف یک تجربه ذهنی شکل می‌گیرد و چون هیچ زاهنما و علت بیرونی خارج از او وجود ندارد تا به اعمالش جهت دهد، همواره مؤلفه مسئولیت و آزادی برای انسان پیچیدگی و اضطراب به‌همراه می‌آورد و به همین دلیل، برخی عقیده «پرتاب شدگی انسان به این دنیا» را باور دارند.

۳۱. اضطراب ناشی از پرسش‌هایی نظیر: هدف از بدنیا آمدن؟ چگونه زیستن؟ معنای زندگی؟

۳۲. از دیدگاه یالوم یکی از شیوه‌های معنابخشی به زندگی «تعهد» است که امکان ایجاد انسجام بیشتر در الگوی زندگی فرد را می‌افزاید (یالوم، ۱۳۹۹: ۶۶۵).

۳۳. از دیدگاه یالوم، ارزش با مفهومی آشکار (یا ضمنی) و متمایز کننده می‌تواند بر کردار انسان از میان شیوه‌ها و اهداف موجود تأثیر باشد.

۳۴. از دیدگاه یالوم، وجود معنای مثبت در زندگی با اعتقادات عمیق مذهبی، ارزش‌های از خود برگزیده (یا نوع دوستی)، عضویت در گروه‌ها، فداکاری برای یک آرمان و تعیین اهداف روشن در زندگی مرتبط است.

۳۵. از دیدگاه نیچه، معنا در رنج است: «آنچه مرا نکشد، قویترم می‌سازد». بنابراین، رنج اگر منجر به تغییر مثبتی در فرد شود، می‌تواند معنادار باشد.

۳۶. معمولاً با احساس «زندگی ارزش زیستن ندارد» همراه است.

فهرست منابع

۱. شنایدر، کرک؛ کراگ، آراه. (۱۳۹۴). *درمان هستی‌گرا - انسان‌مدار*، ترجمه حسین زیرک، تهران: انتشارات کتاب ارجمند.
۲. اصغرزاده سلماسی، فرزانه؛ پورشرفی، حمید. (۱۳۹۰). تأثیر قصه‌درمانی بر بهبود سازگاری اجتماعی کودکان مبتلا به اختلال سلوک، *فصلنامه علوم تربیتی*، ۴ (۱۴)، ۱۳-۲۴.
۳. جزینی، محمدجواد. (۱۳۸۵). قصه‌گویی هنری در بین: پیشینه قصه‌گویی در ایران، *کتاب ماه کودک و نوجوان*، ۱۱۲، ۶۲-۶۷.
۴. ژورکوفسکی، هنریک. (۱۳۸۱). کارکردهای فرهنگی عروسک، ترجمه: شیوا مسعودی، *فصلنامه هنر*، ۵۱.
۵. شایسته‌فر، مهناز؛ قلعه، الهه. (۱۳۹۸). مؤلفه‌های مابعدالطبیعی معنای زندگی به روایت اروین یالوم، *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، ۸ (۱۵)، ۶۷-۹۳.
۶. شایگان، داریوش. (۱۳۹۳). *بتهای ذهنی و خاطره ازلی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

پی‌نوشت‌ها

1. Narrative Therapy
2. Richard Alan Gardner (April 28, 1931- May 25, 2003)
3. Existential psychotherapy
4. Irvin David Yalom. استاد بازنشسته دانشگاه استنفورد و برنده جایزه انجمن روان‌شناسی آمریکا در سال ۲۰۰۲ میلادی است.
5. Martin Heidegger
6. Jean-Paul Charles Aymard Sartre
7. Soren Kierkegaard
۸. آبکنار به مفهوم «کنار آب» با قدمت ۵۰۰ سال از توابع شهرستان بندرانزلی است. مساحت این روستا دو هزار هکتار است و از شمال به «تالاب انزلی» از شرق به «دشت ماهروزه و نرگستان» از جنوب به «تالاب سیاه کشیم» و از غرب (تنها راه ارتباطی خشکی) به شهرستان بندرانزلی محدود می‌شود (شکوفه آبکنار، ۱۳۹۲: ۲۵).
۹. روستایی واقع در ضلع جنوبی تالاب سیاه کشیم.
۱۰. به عروس در گویش گیلکی گیشه می‌گویند.
۱۱. کشیم (Keshim) نام پرندای سیاه‌رنگ و ماهی خوار است که در تمام فصول به صورت گروهی در نزارهای تالاب بندرانزلی به سر می‌برد.
12. Rippling
۱۳. خلق اثر از دیدگاه یالوم شامل حوزه بسیار گسترده‌تری از خلق آثار خاص ادبی یا علمی است و حتی می‌تواند روابط ساده بین افراد عامی را نیز در بر گیرد.
۱۴. Repression and Symbolization از دیدگاه یالوم واپس‌زنی (یا واپس‌رانی) و نمادسازی شیوه‌هایی از انکار (Denial) در رویارویی با اضطراب ناشی از مرگ است و با نظر محقق بنام زیلبورگ (Zilborg) که می‌گوید: «اگر وحشت مرگ مدام در حیطه خودآگاه انسان وجود داشته باشد، انسان نمی‌تواند کارکرد درستی داشته باشد و باید به درستی واپس رانده شود تا انسان را با اندکی آسایش زنده نگه دارد» (یالوم، ۱۳۹۹: ۲۷۱) نیز همخوانی دارد.
۱۵. گرگوری راجلین (Gregory Rochlin) بر اساس بازی با کودکان به هنجار ۳-۵ ساله تأیید کرد که کودکان از سنین بسیار پایین متوجه می‌شوند که زندگی دارای پایانیت و مرگ برای خودشان و کسانی که به آنها وابسته‌اند، رخ خواهد داد (یالوم، ۱۳۹۹: ۱۳۰).
۱۶. محققان دوره ۵ تا ۸ سالگی را دوران کودکی و ۹ تا ۱۲ سالگی را پیش نوجوانی، دوره نهنفتگی یا دوره طلایی می‌نامند.
۱۷. در مرحله انکار مرگ، کودک دو دفاع اساسی در برابر وحشت از مرگ دارد: (۱) اعتقاد عمیق به آسیب ناپذیری خویش (یا هدایان انسان‌مدارانه مستثنی بودن از مرگ) و (۲) باور عمیق به وجود نجات‌دهنده غایی. این اعتقادات تحت تأثیر آموزش‌های

----- (۱۳۹۹). *روان‌درمانی آگزستانسیال*، ترجمه: سپیده حبیب، تهران: نشر نی.

یوسف ثانی، سید محمود؛ رضایی نیارکی، بنفشه. (۱۳۹۹). آزادی آگزستانسیال از منظر اروین یالوم و عین القضاة همدانی، *پژوهش‌های عرفانی*، ۳ (۶)، ۱۱۷-۱۳۲.

یوسفی لویه، مجید؛ متین، آذر. (۱۳۸۵). تأثیر قصه‌درمانی بر راهبردهای رویارویی کودکان با مشکلات یادگیری، *پژوهش در حیطه کودکان استثنایی*، ۲۰ (۳)، ۶۰۳-۶۲۲.

مصاحبه با موی سپید سلیم‌پور آبکنار، محمد. (۱۳۹۹). *روایت داستان‌گویی و نحوه ساخت عروسک*، شهرستان بندرانزلی، روستای آبکنار.

Berry-Smith, Stephen. Frederick. (2012). *Death, Freedom, Isolation and Meaninglessness, and Existential Psychotherapy of Irvin D. Yalom*, New Zealand: Auckland University of Technology.

Cusack, Carole. (2017). The Secret Life of Puppets: A Review, *Alternative Spirituality and Religion Review*, 8 (1) : 168-170.

Minton, Stephen .James. (2001). Key Thinkers in Practical Philosophy: Dr. Yalom, *Practical Philosophy*, 40-47: <<http://www.practical-philosophy.org.uk>>

Wong, P. (2009). Positive Existential Psychotherapy and Pathways to Death Acceptance, *PsycCritiques*. 54, 8: <<http://dx.doi.org/10.1037/a0014829>>

Yalom, Irvin. David. (2014) , *Confronting Death and Other Existential Issues in Psychotherapy*, California: Kanopy Streaming.

شجاعی، ساناز. (۱۳۹۶). جادوی قصه و فواید آن: نقش قصه در تعلیم و تربیت، *ماهنامه رشد آموزش ابتدایی*، ۲۱ (۵)، ۴۰-۴۱.

شکوفه آبکنار، فتح‌اله. (۱۳۹۲). *آبکنار در گذر زمان*، تهران: انتشارات سبحان نور.

عزیزی، میلاد؛ علی‌زمانی، امیرعباس. (۱۳۹۴). بررسی دیدگاه اروین یالوم درباره ارتباط دغدغه‌های وجودی مرگ‌اندیشی و معنای زندگی، *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، ۴ (۸)، ۱۹-۳۷.

محجوب، محمد جعفر. (۱۳۴۱). مطالعه در داستان‌های عامیانه فارسی، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۱ (۳۷)، ۶۸-۱۱۲.

مسعودی، شیوا. (۱۳۸۷). جستجوی ریشه‌های دینی پیدایش عروسک، *فصلنامه تخصصی تناتر*، ۴۱، ۱۳۶-۱۴۹.

هاشمی، زهرا سادات؛ علی‌زمانی، امیرعباس؛ زمانی، مهدی؛ خوش‌طینت، ولی‌الله. (۱۳۹۷). مرگ‌اندیشی از منظر اروین یالوم و تأثیر آن بر معنابخشی به زندگی، *قبسات*، ۲۳، ۱۲۱-۱۵۰.

یالوم، اروین. (۱۳۹۰-الف). *درمان شوینهاور*، ترجمه: حسین طوفانی و زهرا حسینیان، مشهد: انتشارات ترانه.

----- (۱۳۹۰-ب). *مامان و معنی زندگی*، ترجمه: سپیده حبیب، تهران: انتشارات قطره.

----- (۱۳۹۳). *هنر درمان: نامه‌ای سرگشاده به نسل جدید روان‌درمانگران و بیماران*، ترجمه: سپیده حبیب، تهران: انتشارات قطره.

----- (۱۳۹۷). *خیره به خورشید نگرستن: غلبه بر وحشت از مرگ*، ترجمه: اورانوس قطبی نژاد آسمانی، تهران: انتشارات قطره.



دوفصلنامه رهپویه حکمت هنر با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) می‌باشد و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooe Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



Educating Children in Abkenar Village about Death and Life through the Creation of a Traditional Doll of “Geishe” (Based on Irvin Yalom’s Psychotherapy Perspective)

Samera Salimpour Abkenar¹

Type of article: original research

Receive Date: 5 May 2023, Accept Date: 10 August 2023

DOI: 10.22034/RPH.2023.2001617.1036

Abstract

The intellectual foundations and personality of people are shaped by their upbringing and education during childhood and adolescence. If a person’s cognitive abilities are properly introduced to the concepts of exploration, discovery, and learning during childhood, it will manifest in their intellectual growth and maturity in the future. “Storytelling” has long been welcomed as a suitable tool to convey the philosophical and fundamental concepts of life to the pure and untainted minds of children. Folk stories or native-local legends that are generally passed down orally from parents to children imply the awareness of our ancestors about the effectiveness of storytelling tools. Folk stories accompanied by performances, making dolls, and poetry reading to increase the appeal of stories play an undeniable role in better conveying concepts to children. Also, these stories increase the intimacy between parents and children.

This research studies the folk story “Geishe”, which has been stated for many years by the residents of Abkenar village (in Gilan province) for children. In this tale, a girl has to cross a wetland with a boat to reach her lover’s (or husband’s) village for her wedding celebration. While passing through the wetland, the weather changes and a storm causes the girl and her companions to drown. After the death of the girl, the residents of Abkenar village called the wetland “Siah Geishe”. In the local language, Geishe means the bride, and Siah means black. The women of the village would then recount this event to their children every year in the form of a story. In this manner, the intangible cultural heritage has been preserved for numerous years. At the end of the story, they make dolls with black and white faces (a symbol of sadness and happiness in life) and give them as gifts to their children. A doll as a gift makes this sad story bearable for

1. Assistant Professor of Traditional Arts Research Center, Research Institute of Cultural, Heritage, and Tourism, Tehran, Iran. Email: s.salimpour@richt.ir

children. So they can think carefully about the concepts of life and death hidden in this story.

The purpose of this research is to preserve the intangible cultural heritage and answer the following questions: (1) What is the main reason for telling the story of Geishe to children in Abkenar village? (2) What is the permanence secret of this story with an age of more than 200 years? The research has been conducted using a comparative method between the elements of this native story with existential concerns in the existential psychotherapy school. The story's narration method was obtained through face-to-face interviews with the elders of Abkenar village.

In addition, this research evaluates the concepts hidden (human desires, the meaning of life, and moral values) in the story of Geishe. At first, the concerns in the story, such as the death of Geishe, interpersonal loneliness, responsibility against Geishe's death, and folk emptiness have been identified. These concerns are then compared with four existential concerns (death, existential loneliness, freedom, and the meaning of life) in existential philosophy. The results show that these concerns have been included in this story directly and indirectly. Finally, a comparative evaluation has been done between the approaches proposed by the famous psychotherapist of existentialist psychology, Irvin Yalom, and the approaches chosen by the residents of Abkenar village. The most important approaches of village residents against this event are (i) Positive rippling, (ii) Repression and Symbolization, (iii) Collective mourning, and (iv) Endurance and patience. It was found that Geishe's folk story has offered valuable approaches to confront humans with existential concerns in the universe. These approaches are according to the approaches proposed by Irvin Yalom, which imply the knowledge and awareness of our ancestors about human existence.

Keywords: Folk story, Death and life, Existentialism, Irvin Yalom, Abkenar Village, Geishe doll.



This journal is following of Committee on Publication Ethics (COPE) and complies with the highest ethical standards in accordance with ethical laws



COPYRIGHTS | Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the *Rahpooye Hekmat-e Honar* Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution Licenses. (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)